



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ فروردین ۱۴۰۴

موضوع کلی: قاعده کرامت

مصادف با: ۷ شوال ۱۴۴۶

موضوع جزئی: ادله کرامت ذاتی انسان - دلیل اول: آیات - آیه اول - آیه دوم - آیه سوم

جلسه: ۳۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه مباحث گذشته

ما در بخش اول مطالب مربوط به قاعده، پیرامون مبانی قاعده سخن گفتیم؛ اینکه چه اموری می‌تواند مبنای کرامت ذاتی انسان قرار بگیرد. در این رابطه دو دسته امتیازات را برشمردیم؛ در دسته اول، شش امتیاز و در دسته دوم، پنج امتیاز را ذکر کردیم. گفتیم دسته اول از امتیازات می‌تواند به عنوان مبنا برای کرامت ذاتی پذیرفته شود؛ هر چند این تعداد چه بسا قابل تجمیع یا بازگشت به یک یا دو امر باشد. صرف نظر از تعداد اموری که به عنوان مبنای کرامت ذاتی ارائه شد، فی‌الجمله این مطلب به اثبات رسید که بعضی از امتیازات خاص انسان بوده و نعمت مخصوص خداوند به انسان است و می‌تواند به عنوان تکریم از سوی خداوند برای انسان بما هو انسان پذیرفته شود. دسته دوم از امتیازات مبنای کرامت اکتسابی است، نه کرامت ذاتی. آن پنج امر که در دسته دوم بیان شد، در واقع اموری هستند که نشان‌دهنده استعداد انسان برای کسب کرامت‌های خاص است؛ از آن کرامت تعبیر شد به کرامت اکتسابی. برای هر یک از این امور، چه در دسته اول و چه در دسته دوم، شواهدی هم ذکر شد.

ادله کرامت ذاتی انسان

اگر بخواهیم با کمی مسامحه با عنوان مبانی و ادله برخورد کنیم، فی‌الواقع می‌توانیم بگوییم اغلب آنچه که ما در گذشته بیان کردیم، به ویژه در دسته اول از امتیازات، می‌توانند به عنوان دلیل بر کرامت ذاتی انسان هم محسوب شوند. در عبارات و کتاب‌ها هم این دو کلمه بعضاً به جای هم به کار می‌روند؛ گاهی مسامحه مبانی گفته می‌شود اما از آن ادله اراده می‌شود. گاهی اینها را با هم استعمال می‌کنند، گاهی فقط کلمه ادله را به کار می‌برند. البته با نظر دقیق‌تر، بین مبانی و ادله تفاوت وجود دارد. بنابراین آنچه ما در بحث از مبانی کرامت ذاتی انسان تاکنون گفتیم، در واقع بخش اعظم آن می‌تواند به عنوان دلیل هم مطرح شود که من اشاره‌ای سریع و اجمالی خواهم داشت.

به هر حال این مبانی مطرح شد و گفتیم عقل، اراده و اختیار، فطرت، عواطف و احساسات، قدرت تسخیر موجودات و... اینها مبنای کرامت ذاتی هستند. هر کدام از اینها را با ذکر شواهدی بیان کردیم؛ یعنی این شش امر مبنای کرامت ذاتی انسان است و برای اثبات این امور هم به شواهدی استشهد کردیم که اغلب آنها آیات قرآن و بعضاً روایات است.

در مقام دوم هم گفتیم این مبانی در واقع مستلزم اثبات بعضی از حقوق برای انسان بما هو انسان است. از این حقوق تعبیر به حقوق طبیعی یا فطری می‌شود. نتیجه بحث تا اینجا این شد که انسان از یک طرف از مزیت‌های انحصاری برخوردار است که هیچ موجودی از آنها بهره‌مند نیست و این تکریم است؛ این مزیت، انسان را صاحب کرامت و شرافت و بزرگی می‌کند. ملاحظه فرمودید آن امور شامل همه انسان‌ها اعم از کافر و مسلمان است؛ برخلاف دسته دوم از امتیازات که مربوط به همه انسان‌ها

نیست. گفتیم این امور به دنبال خودش حقوقی را برای انسان بما هو انسان ثابت می‌کند. دسته اول از امتیازات موجب می‌شود که انسان مثلاً از حق حیات، حق آزادی، حق انتخاب و برخی از حقوق دیگر بهره‌مند شود. امتیازاتی که در دسته دوم بیان شد، یک حقوق ویژه‌ای را برای برخی انسان‌ها ثابت می‌کند؛ برای مسلمین و مؤمنین، آنهایی که تاج تقوا و کرامت بر سر نهاده‌اند و از زی‌بندگی خداوند تبارک و تعالی خارج نشده‌اند.

الان که بحث از ادله مطرح است، ما باید هر آنچه که به عنوان دلیل بر کرامت ذاتی انسان می‌تواند مطرح شود را مورد بررسی قرار دهیم و ناچاریم که با سرعت بیشتری از این بخش عبور کنیم، چون همانطور که گفتم قبلاً در بحث از مبانی به بسیاری از این آیات اشاره شده که همان‌ها هم دلیل بر کرامت ذاتی محسوب می‌شود و هم فرصت چندانی تا پایان سال تحصیلی نداریم؛ هنوز خیلی از بحث‌ها باقی مانده است.

طبیعتاً وقتی صحبت از دلیل می‌شود، باید برویم سراغ کتاب، سنت، اجماع و عقل.

ما در این مسئله چیزی به عنوان اجماع را نمی‌توانیم ذکر کنیم، چون نه صغرویا و نه کبرویا نمی‌تواند اینجا مورد استناد قرار بگیرد. کبرویا از این جهت که این اجماع در یک امر فرعی و در یک حکم شرعی نیست، بلکه یک امر اعتقادی و در غیر فرعیات است و اجماع در غیر احکام شرعی، اعتبار ندارد. از نظر صغروی هم همانطور که ملاحظه فرمودید، واقع این است که اختلاف زیاد است؛ شاید اغلب، کرامت ذاتی را برای انسان نفی می‌کنند؛ البته عده‌ای هم آن را می‌پذیرند. لذا این دلیل خود به خود کنار می‌رود.

سه دلیل دیگر باقی می‌ماند؛ کتاب، سنت و عقل. ما باید ببینیم از کتاب و آیات قرآن می‌توانیم به چه آیاتی استناد کنیم و همچنین از روایات و همچنین دلیل عقل.

دلیل اول: آیات

آیات متعددی از قرآن، یا بالصرح یا بالظهور، یا بالمطابقت یا بالالتزام، دلالت بر کرامت ذاتی انسان دارد.

آیه اول

روشن‌ترین آیه که کرامت ذاتی انسان از آن قابل استفاده است، آیه ۷۰ سوره اسراء است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». می‌فرماید: ما بنی آدم را تکریم کردیم و گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا بر مرکب‌های راهوار حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنها دادیم و انسان را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کردیم، برتری بخشیدیم.

درباره این آیه در بحث از اولین مورد از مبانی کرامت ذاتی، یعنی عقل، مطالبی را به عنوان شاهد اول بیان کردیم؛ من نمی‌خواهم آن مطالب را تکرار کنم. چهار جهت در بحث از این آیه مورد بحث اجمالی قرار گرفت؛ تازه آنجا هم چندان مبسوط بحث نکردیم. برخلاف بسیاری که قائل‌اند این آیه دال بر کرامت ذاتی انسان نیست، ما معتقدیم که آیه بر کرامت ذاتی دلالت دارد. از میان مفسران، چه مفسران سنی و چه مفسران شیعی، بسیاری معتقدند آیه بر کرامت اکتسابی دلالت دارد؛ وجه آن هم این است که در آیه سخن از تفضیل است. ابتدا می‌گوید ما انسان‌ها را تکریم کردیم؛ جهت کرامت هم معلوم است که ما او را قادر بر تسخیر خشکی و دریا کردیم. بعد می‌فرماید: «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»، این در واقع اشاره به ملاک کرامت دارد که تقوا و بندگی خداوند است. طبق این دیدگاه، انسان اگر اهل شرک و کفر و نافرمانی و معصیت و نفاق

باشد، کرامت ندارد؛ اما اگر تاج تقوا و اسلام و ایمان را بر سر خود قرار دهد، صاحب کرامت است؛ مثل آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ».

سؤال:

استاد: گفتیم بسیاری این عقیده را دارند؛ چه بسا این دیدگاه یعنی عدم کرامت ذاتی در فقه هم انعکاس پیدا کرده است. مؤیدات و شواهدی هم برای این دیدگاه، هم از خود آیه و هم از روایات و آیات دیگر ذکر شده است که ما بعضاً آن شواهد را در قالب برخی شبهات و اشکالات مطرح کردیم و پاسخ دادیم؛ من خیلی نمی‌خواهم به نحو مبسوط وارد بحث شوم.

به نظر ما این آیه دلالت بر کرامت ذاتی انسان دارد، در این رابطه مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: «المراد بالآية بيان حال لعامة البشر مع الغض عما يختص به بعضهم من الكرامة الخاصة الإلهية و القرب و الفضيلة الروحية المحضة، فالكلام يعم المشركين و الكفار و الفساق و الا لم يتم معنى الامتتان و العتاب»؛ این آیه بیان حال عموم انسان‌ها است که در آن از کرامت خاصه الهیه چشم‌پوشی شده است. لذا این کلام همه مشرکین و کفار و فساق را شامل می‌شود؛ و اگر شامل همگان نشود، اصلاً معنای امتنان و عتاب منتفی می‌شود. چون آیه را در مقام امتنان می‌داند و در عین حال عتاب هم دارد؛ هم می‌گوید خداوند بر انسان منت گذاشته، «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»، سخن از تکریم همه انسان‌ها است؛ بنی آدم مشمول این کرامت واقع شده است. قبلاً هم گفتیم اینکه می‌فرماید «وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» که به تسخیر زمین و دریا و امکان به خدمت گرفتن و استخدام همه موجودات اشاره می‌کند، هرچند به حسب ظاهر جهت کرامت محسوب می‌شود، اما چه چیزی در این میان باعث شده که انسان در بر و بحر همه را به استخدام دریاورد و تسخیر کند؟ چه چیزی باعث شده که از طیبات بهره‌مند شود؟ قدرت تعقل و تفکر بشر است که منشأ همه این مزیت‌ها است. یعنی کانه خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد بفرماید ما انسان را تکریم کردیم به نیروی عقل و قوه تفکر که او با استفاده از قوه عقل و تفکر می‌تواند فی البر و البحر بر مرکب‌های راهوار سوار شود و از روزی‌های طیب و پاک و طاهر استفاده کند.

این قدرت و این نیرو که خود منشأ سایر قدرت‌ها و امتیازات بشر است، در همه انسان‌ها وجود دارد. ما گفتیم عقل به دو معناست، یکی قوه تفکر و اندیشیدن و کشف مجهول، و دیگری ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان؛ عقل به معنای اول در همه انسان‌ها اعم از کافر و مسلمان وجود دارد و این یک مزیتی است برای انسان و هیچ موجودی از آن بهره‌مند نیست. حتی جنیان که بهره‌ای از شعور و آگاهی دارند، چون آنها قدرت کشف مجهولات را ندارند؛ این که با ضمیمه معلومات به کشف مجهول بپردازند، برای آنها مقدور نیست. بحث تفضیل را هم مطرح کردیم و گفتیم اینجا هم تکریم استعمال شده و هم تفضیل، و به تفاوت بین این دو هم اشاره کردیم.

نتیجه بحث ما در این آیه این شد که این آیه با عنایت به نکاتی که گفته شد، حتماً دلالت بر کرامت ذاتی انسان دارد. منتها یک سری اشکالات و شبهاتی اینجا وجود دارد که آنها را بعضاً در گذشته پاسخ دادیم و بعضی هم قابل طرح و بررسی است. اینکه مثلاً این آیه اگر دلالت بر کرامت ذاتی داشته باشد، با برخی از آیات دیگر که دلالت بر جهول بودن، منوع بودن، ظلوم بودن و اینکه از حیوانات اضل است، چگونه قابل جمع است، این را پاسخ دادیم.

بنابراین به نظر ما این آیه دلالت بر کرامت ذاتی دارد و حتی برخی از مفسران دیگر (غیر از مرحوم علامه که اشاره کردیم) چنین استفاده‌ای را کرده‌اند، حتی آنهایی که به مسئله عقل اشاره نکرده‌اند و عمدتاً جهت کرامت را تسخیر موجودات در خشکی و دریا دانسته‌اند، اما این را یک امتیاز خاص برای انسان دانسته‌اند. منتها بعضی‌ها معتقدند مسئله تسخیر برّ و بحر هرچند خاص انسان است، اما این کرامت ذاتی برای او محسوب نمی‌شود؛ ما این را هم پاسخ دادیم.

پس اولین آیه‌ای که دلالت بر کرامت ذاتی انسان می‌کند، آیه ۷۰ سوره اسراء است. همانطور که عرض کردم ناچارم به صورت فهرست‌وار این مطالب را بیان کنم و از آنها عبور کنم. به هر حال این آیه به صراحت و بالمطابقة دال بر کرامت ذاتی است.

آیه دوم

ما برای عقل چند شاهد ذکر کردیم. شاهد دوم ما آیات ۴ تا ۶ سوره تین بود: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ». آیه اشاره به خلقت نیکوی انسان دارد. در اینکه ملاک احسن تقویم چیست و چرا خداوند تبارک و تعالی تعبیر به احسن تقویم کرده، بحث و گفتگو بسیار واقع شده؛ بعضی احسن تقویم را بر مشخصات ظاهری انسان مثل اینکه بر روی دو پا راه می‌رود، مستقیم القامة است، صورت زیبا دارد، و اموری از این قبیل حمل کرده‌اند؛ اما نظر صائب این است که نیکوترین خلقت در مورد انسان اشاره به عقل دارد؛ ما به همین جهت این آیه را به عنوان شاهد برای عقل ذکر کردیم و اینکه این یک نعمت اختصاصی است و انسان به واسطه عقل، کرامت ذاتی پیدا کرده است. روایاتی هم به عنوان مؤید در اینجا قابل ذکر است.

آیه سوم

آیه سوم که دلالت بر کرامت ذاتی انسان دارد، آیه ۱ تا ۲ سوره انسان است: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا». این آیات دلالت بر سمیع و بصیر بودن انسان دارد، بعد از آنکه مراحل را در شکم مادر طی کرد. سمیع و بصیر بودن مسلماً اشاره به چشم و گوش ظاهری نیست؛ چون همه موجودات چشم و گوش دارند، اما هیچ وقت برای هیچ یک از حیوانات و موجودات دیگر، به غیر از موجودات مجرد، خداوند تبارک و تعالی کلمه سمیع و بصیر را به کار نبرده است. پس قوه سمع و قوه بصر که در انسان قرار داده شده، یک عنوان خاص و یک نعمت اختصاصی برای انسان است؛ این نعمت اختصاصی برای انسان مسلماً تکریم محسوب می‌شود. گفتیم هر چیزی که به عنوان یک مزیت منحصرأ در اختیار انسان قرار بگیرد، یعنی کرامت، یعنی اینکه انسان بما هو انسان دارای کرامت و شرافت است، دارای بزرگی است؛ طبیعتاً این یک سری اقتضائاتی دارد. دلالت این آیه برخلاف آیه قبلی بالصرحة و بالمطابقة نیست. در آیه قبل که فرمود «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»، سخن از تکریم بود؛ کرامت هم فعلی است؛ نمی‌گویند ما بنی آدم را به گونه‌ای آفریدیم که اقتضای کرامت در آنهاست. اگر بخواهیم «کرّمنا» را در آن آیه حمل بر استعداد کرامت کنیم یا به تعبیر دیگر حمل بر کرامت اقتضائی کنیم، برخلاف ظاهر آیه است. ظاهر آیه این است که خداوند تبارک و تعالی انسان را بالفعل کرامت بخشیده و گرمی داشته؛ حالا اینکه به چه چیزی، یک عده می‌گویند به تسخیر سایر موجودات، یک عده می‌گویند به عقل، که حالا ما وارد آن بحث‌ها نمی‌شویم؛ اما این به صراحت سخن از کرامت به میان می‌آورد. اما در آیه دوم، صراحتاً از کرامت حرف نزده و می‌گویند ما انسان را سمیع و بصیر آفریدیم. از آنجا که سمع و بصر از نعمت‌هایی است که خداوند به طور اختصاصی در اختیار انسان قرار داده، این یک نوع کرامت است.

سؤال:

استاد: همان هم یک کرامت است ... این سمیع و بصیر برخاسته از عقل است؛ اینها برای این است که تفکر کند؛ این غیر از دیدن معمولی و شنیدن معمولی است.

چون غیر از آن آیه، سایر آیات به نوعی بالمطابقة دلالت بر کرامت ذاتی ندارد، ... سعی می‌کنیم همه آیات را به صورت فهرست‌وار در جلسه آینده بگوییم و عبور کنیم؛ آنجا بیشتر توضیح خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»